



NEBRAS
Academic Research Quarterly
Issue 14, Summer 2026

Special Issue: The Discourse of Power



The Discourse of Power and the Social Construction of Truth in Human Rights

Atya Razawi

Senior Human Rights Expert

Email: razawi@nebras.eu | ORCID: 0009-0001-8927-8433

 <https://doi.org/10.68138/nebras-14004>

Abstract

Article type: Research Article

Article History:
Received: 22/05/2026
Revised: 11/07/2026
Accepted: 06/08/2026
Published: 21/09/2026

Keywords:

Power discourse,
human rights,
knowledge,
truth,
hegemony,
governmentality,
resistance,
legitimacy

This article critically examines the nexus between the discourse of power and human rights, focusing on the mechanisms of truth and legitimacy production within contemporary theories. The primary problem addressed in this study is how discourses contribute to the formation, institutionalization, and political legitimization of human rights systems through the generation of knowledge and the articulation of truth. The objective of this research is to establish an integrative framework for analyzing the discourse of human rights in conjunction with theories of power, hegemony, and governmentality. Utilizing a qualitative methodology based on documentary analysis with an interpretive-critical approach, the study conceptually analyzes classical and contemporary texts within the realms of power discourse and human rights. The findings indicate that discourses facilitate the stabilization of human rights legitimacy by engendering "regimes of truth" across epistemic and media institutions. Furthermore, processes of subjectivation—such as the construction of specific identity positions like the "asylum seeker"—play a pivotal role in redefining political actions and policy-making. The investigation further reveals that in the digital age, data-driven technologies and algorithmic surveillance have forged novel modalities of power and control, rendering the boundary between rights protection and the exercise of surveillance increasingly complex. Consequently, human rights operate simultaneously as a mechanism for limiting domination and as an instrument for governance and political legitimation. Ultimately, this research emphasizes that human rights are not a static or immutable truth, but rather a discursive battlefield oscillating between domination and emancipatory possibilities, perpetually susceptible to theoretical and social redefinition.



نبراس

شماره ۱۴، تابستان ۱۴۰۵

ویژه گفتمان قدرت



گفتمان قدرت و بر ساختِ حقیقت در حقوق بشر

عطیه رضوی

کارشناس ارشد حقوق بشر

Email: razawi@nebras.eu

ORCID: 0009-0001-8927-8433

چکیده

این مقاله به بررسی انتقادی نسبت میان گفتمان قدرت و حقوق بشر با تمرکز بر سازوکارهای تولید حقیقت و مشروعیت در نظریه‌های معاصر می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش این است که چگونه گفتمان‌ها از طریق تولید دانش و صورت‌بندی حقیقت، به شکل‌گیری و تثبیت نظام‌های حقوق بشری و مشروعیت سیاسی آن‌ها کمک می‌کنند. هدف پژوهش ارائه چارچوب تلفیقی برای تحلیل گفتمان حقوق بشر در پیوند با نظریه‌های قدرت، هژمونی و حکومت‌مندی است. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی با رویکرد تفسیری-انتقادی است و در آن متون کلاسیک و معاصر در حوزه گفتمان قدرت و حقوق بشر به صورت مفهومی تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان‌ها از طریق تولید «رژیم‌های حقیقت» در نهادهای دانشی و رسانه‌ای، به تثبیت مشروعیت حقوق بشر کمک می‌کنند. همچنین فرایندهای سوزده‌سازی، همچون بر ساختِ برخی موقعیت‌های هویتی مانند «پناهجو»، در بازتعریف کنش‌های سیاسی و

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴۰۵ / ۰۲ / ۳۰

بازنگری: ۱۴۰۵ / ۰۴ / ۲۰

پذیرش: ۱۴۰۵ / ۰۶ / ۰۳

تاریخ نشر: ۱۴۰۵ / ۰۶ / ۳۰

واژگان کلیدی:

گفتمان قدرت

حقوق بشر

دانش،

حقیقت هژمونی

حکومت‌مندی

مقاومت

مشروعیت

سیاست‌گذاری نقش دارند. در ادامه، مشخص می‌شود که در عصر دیجیتال، فناوری‌های داده‌محور و نظارت الگوریتمی اشکال نوینی از قدرت و کنترل را ایجاد کرده‌اند که مرز میان حفاظت از حقوق و اعمال نظارت را پیچیده‌تر می‌سازند. در نتیجه، حقوق بشر همزمان به‌مثابه مکانیزم محدودسازی سلطه و سازوکاری برای حکمرانی و مشروعیت‌بخشی سیاسی عمل می‌کند. در نهایت، پژوهش بر این نکته تأکید دارد که حقوق بشر نه حقیقت ثابت، بلکه میدان گفتمانی است که میان سلطه و امکان‌های رهایی‌بخش در نوسان قرار دارد و همواره در معرض بازتعریف نظری و اجتماعی است.

ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس**مقدمه**

حقوق بشر به‌عنوان یکی از بنیان‌های هنجاری نظم حقوقی و سیاسی مدرن، در سطح بین‌المللی به‌مثابه مجموعه‌ای از اصول جهان‌شمول در باب کرامت انسانی، آزادی، برابری و منع تبعیض صورت‌بندی شده است. این اصول در اسناد بنیادینی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر تثبیت شده‌اند و در نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی به‌عنوان معیارهای مشروعیت سیاسی به کار گرفته می‌شوند.

با این حال، تحلیل‌های انتقادی معاصر، نشان می‌دهند که حقوق بشر نه یک ساختار هنجاری خنثی، بلکه «نظام گفتمانی» است که در آن معنا، حقیقت و مشروعیت سیاسی در شبکه‌ای از روابط قدرت شکل می‌گیرد. در واقع، همسو با دیدگاه میشل فوکو مبنی بر اینکه «قدرت در سراسر جامعه جریان دارد و نقش مولد ایفا می‌کند» (دریفوس، ۱۳۷۶: ۳۹۲)، می‌توان حقوق بشر را سازوکاری دانست که از طریق آن، حقیقت و مناسبات قدرت تولید و بازتولید می‌شوند.

در این چارچوب، گفتمان نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت اجتماعی، بلکه سازنده آن است. به بیان دیگر، آنچه به‌عنوان «حقیقت حقوق بشری» شناخته می‌شود، در فرآیندهای نهادی، زبانی و دانشی شکل می‌گیرد که به گونه مستقیم با ساختارهای قدرت در ارتباط‌اند. بنابراین، حقوق بشر را می‌توان بخشی از سازوکار تولید نظم اجتماعی و سیاسی در جهان معاصر دانست.

در نظریه‌های انتقادی، «قدرت نه به‌عنوان یک ابزار صرف سرکوب، بلکه به‌عنوان شبکه‌ای تولیدکننده در نظر گرفته می‌شود که دانش، سوژه و حقیقت را شکل می‌دهد» (Foucault, 1979: 178). بر این

اساس، حقوق بشر نیز در درون همین شبکه عمل می‌کند و نمی‌توان آن را بیرون از مناسبات قدرت تحلیل کرد.

از سوی دیگر، در نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی^۱، «سلطه سیاسی تنها مبتنی بر زور نیست، بلکه بر تولید رضایت و درونی‌سازی نظم اجتماعی در سطح جامعه مدنی استوار است» (Gramsci, 1971: 12). در این معنا، گفتمان حقوق بشر می‌تواند به‌عنوان یکی از سازوکارهای هژمونیک عمل کند که برخی ارزش‌ها را طبیعی، بدیهی و جهان‌شمول جلوه می‌دهد.

همچنین در رویکرد ارنستو لاکلائو^۲ و شانتال موفه^۳، معنا و هویت‌های اجتماعی همواره در میدان منازعه گفتمانی شکل می‌گیرند و هیچ‌گاه به ثبات کامل و نهایی دست نمی‌یابند. به باور آنان، «تثبیت معنا هرگز کامل و نهایی نیست؛ زیرا عرصه اجتماعی همواره گشوده و در معرض ظهور معانی بدیل است و هر گفتمان با امکان بازمفصل‌بندی و بازتعریف مواجه می‌شود» (Laclau & Mouffe, 1985: 100). از این منظر، مفاهیمی چون «حق»، «انسان» و «عدالت» دارای معنای ثابت و فراتاریخی نیستند، بلکه در بستر منازعات سیاسی و اجتماعی پیوسته بازتعریف می‌شوند. در نتیجه، حقوق بشر نیز نه عرصه‌ای با معانی تثبیت‌شده، بلکه میدان منازعه‌مند برای رقابت بر سر تعریف، تفسیر و تثبیت موقت مفاهیم و هنجارهای اجتماعی است.

در این میان، تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف^۴ نیز نشان می‌دهد که زبان نه ابزار خنثی برای انتقال معنا، بلکه بخشی از فرایند تولید و بازتولید ساختارهای قدرت است. از این منظر، «ابژه‌های موجود در جهان فیزیکی، افراد، روابط قدرت و نهادها، همگی عناصر به‌هم‌پیوسته‌ای هستند که در چارچوب کنش اجتماعی یا پراکسیس عمل می‌کنند و فهم آن‌ها تنها از طریق تحلیل روابط متقابل‌شان ممکن است» (Fairclough, 2010: 3). بنا بر این، گفتمان حقوق بشر باید در سطحی تحلیل شود که در آن زبان، نهاد و قدرت به‌صورت هم‌زمان و درهم‌تنیده عمل می‌کنند. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش بررسی رابطه دوگانه و پارادوکسیکال میان گفتمان حقوق بشر و ساختارهای قدرت است.

این رابطه از یک‌سو امکان محدودسازی سلطه و دفاع از کرامت انسانی را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، در بستر نهادهای بین‌المللی و سازوکارهای حکمرانی جهانی، در تولید مشروعیت سیاسی و بازتولید نظم‌های قدرت نقش ایفا می‌کند. بنابراین، هدف این مقاله نه نفی حقوق بشر، بلکه تحلیل

^۱. Antonio Gramsci (1891 – 1937)

^۲. Ernesto Laclau (1935 – 2014)

^۳. Chantal Mouffe (1943-)

^۴. Norman Fairclough (1941 -)

انتقادی سازوکارهای تولید حقیقت در آن است؛ به گونه‌ای که بتوان هم ظرفیت‌های رهایی‌بخش و نیز کارکردهای انضباطی آن را به صورت هم‌زمان درک کرد.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

ادبیات نظری معاصر در حوزه قدرت، گفتمان و حقوق بشر نشان می‌دهد که تحلیل این پدیده‌ها بدون توجه به سازوکارهای تولید معنا، رژیم‌های دانش و اشکال نوین حکمرانی، تقلیل‌گرایانه خواهد بود. در رویکردهای انتقادی، نقطه مشترک بنیادین آن است که واقعیت اجتماعی نه به عنوان امر پیش‌داده، بلکه به مثابه برساخته‌ای گفتمانی فهم می‌شود که در آن قدرت نه در حاشیه، بلکه در درون فرایند تولید معنا عمل می‌کند.

در سنت فوکویی، مفهوم «قدرت/دانش»^۱ نشان می‌دهد که دانش همواره درون شبکه‌ای از مناسبات قدرت تولید و تثبیت می‌شود و هیچ صورت ختشی و بیرونی از حقیقت وجود ندارد. در نظرات و تنبیه^۲ و نیز آثار متأخر او درباره حکومت‌مندی^۳، فوکو نشان می‌دهد که «رژیم‌های حقیقت» از طریق «دستگاه‌های انضباطی» (Foucault, 1979: 178) و سازوکارهای تنظیم‌گر شکل می‌گیرند؛ نهادهایی مانند زندان، بیمارستان، مدرسه و دستگاه‌های اداری که نه تنها ابزار کنترل، بلکه ماشین‌های تولید سوژه و هنجار هستند. در این چارچوب، سوژه انسانی نه پیش از قدرت، بلکه درون آن ساخته می‌شود.

در امتداد این تحلیل، پژوهش‌های جدید در حوزه حکومت‌مندی نیز نشان می‌دهند که منطق قدرت در دوران معاصر، از ساختارهای نهادی و انضباطی کلاسیک فاصله گرفته و به سمت الگوهای «پسادولتی» و «شبکه‌ای» حرکت کرده است؛ فضایی که در آن، سازوکارهای اعمال قدرت از طریق مدیریت داده‌ها، الگوریتم‌ها، استانداردسازی و شاخص‌سازی‌های جهانی بازتعریف می‌شوند.

در این گذار ساختاری، شاهد یک جابه‌جایی در ماهیت هزینه‌های پیشرفت هستیم؛ چنان‌که زوبوف^۴ هشدار می‌دهد:

همان گونه که تمدن صنعتی به بهای تخریب طبیعت شکوفا شد و تداوم آن، هستی سیاره را به مخاطره انداخت، تمدن اطلاعاتی کنونی نیز که توسط سرمایه‌داری نظارتی بنا شده است، به بهای قربانی کردن "طبیعت انسانی" رشد می‌کند و هستی انسانی به مخاطره می‌اندازد، روندی که به‌ویژه ظرفیت‌های

^۱. power/ knowledge

^۲. *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*, 1975

^۳. governmentality

^۴. Shoshanna Zuboff (1951)

بنیادین مرتبط با خودتعیینی و استقلال اخلاقی را هدف گرفته است؛ همان مؤلفه‌هایی که برای بقای هر جامعه دموکراتیکی ضروری هستند (Zuboff, 2019: 326).

در چنین وضعیتی، حقیقت دیگر نه تنها در انحصار نهادهای سنتی، بلکه در متن پلتفرم‌های دیجیتال و نظام‌های داده‌محور تولید و بازتولید می‌شود و مرز میان قدرت و حقیقت در اتمسفر الگوریتم‌ها درهم می‌آمیزد.

بر این اساس، حقوق بشر را می‌توان نه تنها مجموعه‌ای از اصول هنجاری، بلکه به مثابه بخشی از «رژیم جهانی حقیقت» تحلیل کرد؛ رژیمی که تعیین می‌کند چه چیزی نقض حق محسوب می‌شود، چه کسی در جایگاه قربانی قرار می‌گیرد، و کدام نهاد یا دولت واجد مشروعیت اخلاقی و سیاسی است. این بدان معناست که حقوق بشر در درون منطق قدرت جهانی عمل می‌کند، نه بیرون از آن، و در بسیاری موارد به میکانیزم تنظیم‌گری^۱ و مشروعیت‌بخشی^۲ در سطح بین‌المللی تبدیل می‌شود.

در سطح کلان، بازخوانی انتقادی حقوق بین‌الملل، پرده از حقیقت بنیادین برمی‌دارد: حقوق بشر نه یک منظومه اخلاقی انتزاعی و خنثی، بلکه معمار پنهان «قدرت جهانی» است. در این ساحت، مفهوم تأمل‌برانگیز «جهان‌شمولی» به شکل گریزناپذیر با تبارشناسی مدرنیته غربی گره خورده است؛ گویی این استانداردها، بازتاب خیر مطلق نیستند، بلکه بازتولیدکننده سلسله‌مراتب تاریخی قدرت‌اند که در جامعه «هنجارهای جهانی» عرضه می‌شوند.

در همین راستا، منتقدانی چون ماکائو موتوا^۳ با به چالش کشیدن این تقارن نابرابر، بر لزوم گسست از انحصار معرفتی غرب تأکید می‌ورزند؛ چرا که به باور او: «تنها زمانی که گروه‌های فرودست و حاشیه‌رانده‌شده، نه به مثابه سوژه‌های منفعل حمایت، بلکه به مثابه کنشگران فعال در فرایند استانداردگذاری سهمیم باشند، می‌توان به تثبیت مشروعیت حقیقی برای حقوق بشر امیدوار بود» (Dhawan, 2017: 4). این نقد، به گونه مستقیم به سازوکار زبانی حاکم بر این جنبش اشاره دارد؛ در حقیقت:

زیرمتن حقوق بشر، روایت کلان است که در پس زبان به‌ظاهر خنثی و جهان‌شمول این گفتمان نهان شده است. برای نمونه، منشور سازمان ملل متحد مأموریت خود را «تجدید ایمان به حقوق اساسی بشر، کرامت و ارزش فرد انسانی، و حقوق برابر مردان و زنان و ملت‌های بزرگ و کوچک» برمی‌شمارد؛ آرمانی که بی‌تردید والا است، اما پرسش اینجاست

^۱. regulation

^۲. legitimation

^۳. Makau W. Mutua (born 1958)

که این اصطلاحات به گونه دقیق به چه معنایند؟ در واقع، این تعابیر بیش از آنکه روشنگر باشند، معنا را در هاله‌ای از ابهام پنهان می‌کنند (Mutua, 2001: 206).

همین ابهام نهادینه شده، موجب بروز چالش‌های نظری عمیق‌تری می‌شود که در راستای بسط این نگاه پسااستعماری، بهره‌گیری از رویکرد اینترسکشنالیته^۱ (تقاطع‌گرایانه) ضرورت بازنگری در سوژه‌سازی گفتمان حقوق بشر را بیش از پیش آشکار می‌سازد. حقوق بشر کلاسیک، به واسطه اتکا به همین مفهوم «انسان انتزاعی» در منشور، ناخواسته از پیوندهای پیچیده قدرتی که در هویت‌های متقاطع فردی ریشه دارند، غفلت ورزیده است.

در حالی که اسناد بین‌المللی بیشتر با زبان خنثی و جهان‌شمول، سوژه‌ها را در قالب‌های یک‌دست «قربانی» یا «پناهجو» صورت‌بندی می‌کنند، نظریه تقاطع‌گرایی نشان می‌دهد که تجربه زیسته گروه‌های حاشیه‌رانده‌شده، نه محصول یک عامل واحد، بلکه حاصل تلاقی هم‌زمان نظام‌های سرکوب (مانند جنسیت، طبقه، نژاد و ملیت) است. برای نمونه، وضعیت یک «زن پناهجوی جنوب جهانی»، تنها ذیل دسته‌بندی‌های حقوقی پناهندگی تعریف نمی‌شود؛ بلکه رنج او محصول تقاطع میان تبعیض‌های جنسیتی، نژادپرستی ساختاری در کشورهای مقصد و موقعیت طبقاتی او در نظام اقتصاد جهانی است. بنابراین، تحلیل گفتمان حقوق بشر بدون توجه به این اصل راهنما که «نظام‌های سلطه به‌صورت رابطه‌مند در حوزه‌های ساختاری، فرهنگی، انضباطی و میان‌فردی عمل می‌کنند» (Collins & Bilge, 2016: 29)، به بازتولید همان الگوهای قدرت استعماری منجر می‌شود. از این رو، گذار از انحصار معرفتی غرب مستلزم آن است که گفتمان حقوق بشر، به‌جای حذف تفاوت‌های هویتی، «تقاطع‌های سرکوب» را به‌مثابه کانون‌های اصلی مطالبه‌گری و مقاومت سیاسی به رسمیت بشناسد.

در این چارچوب، حقوق بشر را می‌توان به‌عنوان عرصه‌ای تنش‌زا در نظر گرفت که واجد کارکرد دوگانه است: از یک سو ابزاری برای مقابله با استبداد و حامل آرمان‌های رهایی‌بخش، و از سوی دیگر سازوکاری انضباطی برای مدیریت جهانی، مشروعیت‌بخشی به مداخلات و تثبیت نظم لیبرال. بدین ترتیب، حقوق بشر به‌جای آن‌که تنها نقطه پایان منازعات انسانی باشد، به «میدان گفتمانی»^۱ تبدیل می‌شود که در آن میان سودای رهایی و منطق سلطه، دیالکتیک مداوم جریان دارد.

در همین راستا، مداخلات حقوق بشری در کشورهایی نظیر افغانستان و لیبیا نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌های مسلط، با نادیده گرفتن لایه‌های پیچیده قدرت و فروکاست تجربه‌های بومی به «استانداردهای تک‌ساحتی حقوق بشری» در گزارش‌های رسمی بین‌المللی، به ابزاری برای مدیریت سیاسی و مشروعیت‌بخشی به نظم لیبرال تبدیل می‌شوند.

^۱. Intersectionality

از سوی دیگر، نظریه‌های پسااستعماری و مطالعات انتقادی توسعه تأکید دارند که گفتمان حقوق بشر می‌تواند به بازتولید سلسله‌مراتب معرفتی میان «شمال» و «جنوب» جهانی بینجامد؛ زیرا با نادیده گرفتن زمینه‌های تاریخی و تنوع زیست‌بوم‌های غیرغربی، نوعی «نوسازی» را القا می‌کند که نه برخاسته از بطن جوامع، بلکه وارداتی و سلسله‌مراتبی است؛ وضعیتی که مؤید این دیدگاه است که «تغییرات بزرگ نیازمند ارزیابی‌های تازه هستند» (Choi-Fitzpatrick, 2022: 6).

در این میان، ما در دل پارادوکسی قرار داریم که فراروی از آن دشوار است: پارادوکس زیستن در میراثی که هم‌زمان واجد ظرفیت‌های رهایی‌بخش و خصلت‌های نظارت‌گرایانه است. در واقع، آرمان‌های جهان‌شمول حقوق بشر هنگامی که برای ورود به جوامع «در حال گذار» به کار گرفته می‌شوند، اغلب در قالب زبانی از نظارت، انضباط و ارزیابی بازترجمه می‌شوند؛ به‌ویژه زمانی که به ابزارهایی برای سنجش، رتبه‌بندی و اعمال فشار سیاسی در نظام بین‌الملل تبدیل می‌گردند.

در سطح تحلیل گفتمانی، نورمن فرکلایف بر این باور است که گفتمان باید در سه سطح «متنی»، «کنشی» و «اجتماعی» مورد واکاوی قرار گیرد. از دیدگاه او، «گفتمان تنها موجودیتی نیست که بتوانیم آن را به گونه مستقل تعریف کنیم؛ ما تنها از طریق تحلیل مجموعه روابط است که می‌توانیم به درکی از آن برسیم» (Fairclough, 2010: 4)، بر این اساس، گفتمان نه یک ابزار خنثی برای انتقال معنا، بلکه بخشی از فرآیند تولید و بازتولید روابط قدرت است.

در همین چارچوب، گفتمان حقوق بشر هم بازتابی از ساختارهای موجود قدرت است و نیز در بازتولید فعالانه آن‌ها مشارکت دارد. مطالعات انتقادی گفتمان^۱ در این راستا تأکید می‌کند که ایدئولوژی‌ها «از طریق گفتمان، به ابزار مهم برای برقراری و تداوم روابط قدرت نابرابر» تبدیل می‌شوند (Reisigl & Wodak, 2017: 88) و نقش بسزایی در تثبیت نظم‌های هژمونیک ایفا می‌کنند.

در سطح تلفیقی، مطالعات جدید در حوزه «جامعه‌شناسی جهانی»^۲ و «حقوق بشر انتقادی» بر این نکته تأکید دارند که تحلیل حقوق بشر بدون در نظر گرفتن پیوندهای آن با شبکه‌های فراملی قدرت، فناوری‌های نظارتی و اقتصاد سیاسی جهانی امکان‌پذیر نیست. در این چارچوب، حقوق بشر نه تنها به‌عنوان «زبان اخلاقی سیاست جهانی»، بلکه به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از «زیرساخت حکمرانی جهانی» نگریسته می‌شود؛ زیرساختی که از طریق شاخص‌ها، استانداردها و نظام‌های ارزیابی، کارکرد یافته و همچنان «بازتاب‌دهنده روابط قدرت است» (DeNardis, 2012: 721).

این رویکرد، ما را با پرسش بنیادین مواجه می‌کند که در مرکز تحولات معاصر حقوقی قرار دارد: هنگامی که حقوق بشر از پیش‌فرض‌های کلاسیک خود، یعنی «دولت به مثابه معمار و موضوع اصلی

^۱ Critical Discourse Studies

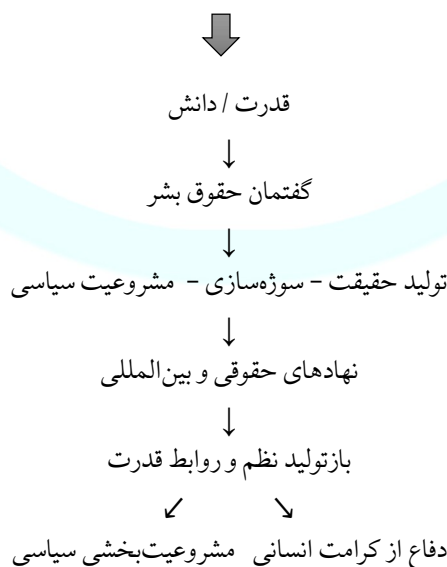
^۲ global sociology

آن، متزع می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار این حقوق است؟» (Bhuta & Vallejo, 2024: 1). در واقع، خروج از چارچوب دولت‌محور و نهادینه‌سازی حقوق بشر به‌عنوان مبنایی هنجاری برای رژیم‌های حکمرانی جهانی، تنش‌نوینی را ایجاد کرده است که پتانسیل بازتعریف کل نظام بین‌المللی حقوق بشر را دارد.

در مجموع، ادبیات نظری موجود اگرچه از سنت‌های متفاوتی مانند نظریه گفتمان، مارکسیسم انتقادی، پسااستعمارگرایی و مطالعات حقوق بین‌الملل انتقادی شکل گرفته است، اما در یک نقطه مشترک قرار دارد: قدرت، عنصر بیرونی در قبال معنا نیست؛ بلکه در بطن فرآیند تولید معنا و دانش تنیده شده است. با این حال، شکاف نظری مهمی همچنان باقی است و آن فقدان یک چارچوب تلفیقی است که بتواند هم‌زمان نظریه‌های فوکو، گرامشی، لاکلائو و موفه و فرکلاف را در پیوند با حکمرانی جهانی، فناوری‌های نوین قدرت و رژیم‌های معاصر حقوق بشر به‌صورت یک مدل تحلیلی منسجم ترکیب کند.

این پژوهش با هدف پر کردن شکافی نظری، نشان می‌دهد که گفتمان حقوق بشر در سطح جهانی هم‌زمان دو کارکرد متضاد اما درهم‌تنیده دارد: از یک سو، تولید امکان‌های رهایی و نقد قدرت، و از سوی دیگر، مشارکت در بازتولید نظم‌های انضباطی، هژمونیک و حکمرانی جهانی؛ تقابلی که ارائه تعریف واحد از آن را ناممکن می‌سازد، چرا که در باب این دست مفاهیم: «ما قادر نیستیم مفاهیمی را که به کار می‌بریم به‌طور دقیق محدود کنیم؛ نه به این دلیل که تعریف واقعی آن‌ها را نمی‌دانیم، بلکه به این دلیل که اصلاً چنین تعریفی برای آن‌ها وجود ندارد» (Wittgenstein, 1991: 25).

مدل مفهومی پژوهش



۳. اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تبیین نسبت میان گفتمان حقوق بشر و صورت‌بندی‌های متکثر قدرت است. در این چارچوب، پژوهش حاضر می‌کوشد سازوکارهایی را بررسی کند که از طریق آن‌ها گفتمان حقوق بشر در فرایند تولید حقیقت، شکل‌دهی به مشروعیت سیاسی و بازتولید نظم‌های اجتماعی و سیاسی نقش ایفا می‌کند. همچنین این مطالعه به دنبال آن است که نشان دهد نهادهای حقوقی و بین‌المللی چگونه در تثبیت معنای مسلط حقوق بشری مشارکت کرده و چگونه این فرایندها در پیوند با گفتمان، به بازتولید روابط قدرت منجر می‌شوند.

بر این اساس، پژوهش حاضر بر این پرسش‌های بنیادین متمرکز است: گفتمان حقوق بشر از چه سازوکارهایی برای تولید و بازتولید حقیقت و مشروعیت بهره می‌گیرد؟ نهادهای حقوقی و بین‌المللی چگونه در تثبیت معنای مسلط و بازتولید نظم‌های قدرت نقش دارند؟ و حقوق بشر تا چه اندازه هم‌زمان می‌تواند واجد ظرفیت‌های رهایی‌بخش و کارکردهای بازتولیدکننده قدرت باشد؟.

۴. روش‌شناسی پژوهش

این نوشتار از منظر روش‌شناختی در زمره پژوهش‌های کیفی انتقادی قرار می‌گیرد. با توجه به ماهیت موضوع، «تحلیل انتقادی گفتمان»^۱ به‌عنوان چارچوب اصلی برگزیده شده است تا پیوندهای میان زبان، ساختارهای قدرت و نظام‌های هنجاری آشکار گردد. این رویکرد، ابزار محوری پژوهش برای گشودن لایه‌های معنایی در متون حقوق بشری و واکاوی نحوه بازتولید قدرت در نهادهای حکمرانی جهانی است. در این مسیر، همسو با خوانش فوکویی از قدرت، این پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که «قدرت همچون خون در شبکه مویرگی بدن به هر نقطه‌ای می‌رسد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (لوکس، ۱۳۹۳: ۵۹). بدین‌سان، حقوق بشر نه تنها در قالب اسناد حقوقی، بلکه به‌مثابه شبکه‌ای از دانش و حقیقت بررسی می‌شود که در مناسبات قدرت جریان دارد و سوژه‌ها و هنجارهای جهانی را بازتولید می‌کند.

جامعه آماری این پژوهش شامل اسناد هنجاری، گزارش‌های سیاستی و رویه‌های قضایی نهادهای بین‌المللی در بازه زمانی ۱۹۴۸ تا ۲۰۲۵ است. نمونه‌های کلیدی این مجموعه را اسناد بنیادینی همچون «اعلامیه جهانی حقوق بشر» (۱۹۴۸) و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» (۱۹۶۶)، در کنار گزارش‌های تفسیری و آرای قضایی نهادهایی مانند «کمیته حقوق بشر» و «دیوان بین‌المللی دادگستری»

^۱ Critical Discourse Analysis (CDA)

تشکیل می‌دهند. این منابع، نه تنها به‌عنوان متون حقوقی، بلکه به‌مثابه بستر واکاوی تحولات گفتمانی حقوق بشر در مواجهه با چالش‌های حکمرانی جهانی مطالعه می‌شوند. در راستای اتخاذ رویکرد انتقادی، این پژوهش با بهره‌گیری از «نقد پسااستعماری سنت مدنی»، شکاف میان هنجارهای رسمی و «اشکال نوینی از چندفرهنگ‌گرایی و چندتمدن‌گرایی در میدان عمل» را شناسایی می‌کند (Tully, 2014: 77). بر این اساس، روش تحلیل گفتمان انتقادی به‌کاررفته، اسناد مذکور را در تعامل با کنش‌های مقاومت مدنی بازخوانی می‌کند تا نشان دهد که چگونه این کنش‌ها، مشروعیت انحصاری و جهان‌شمول‌گرایانه گفتمان رسمی حقوق بشر را به چالش می‌کشند.

شایان ذکر است که داده‌ها از طریق تحلیل اسنادی و با استفاده از جدول کدگذاری مبتنی بر الگوی سه‌لایه‌ای فرکلاف گردآوری شده‌اند. این ابزار به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا در سه سطح «توصیف» (واژگان و ساختارهای متن)، «تفسیر» (الگوهای تکرارشونده و بازتولید معنا) و «تبیین» (بسترهای قدرت و تولید هنجار) به تحلیل داده‌ها بپردازد. در نهایت، تحلیل داده‌ها طی فرآیند گام‌به‌گام شامل کدگذاری اولیه (شناسایی مفاهیم کلیدی)، کدگذاری محوری (تبیین روابط قدرت/دانش)، تحلیل بازنمایی (نحوه صورت‌بندی گفتمان) و تحلیل انتقادی (تلفیق یافته‌ها با نظریه‌های انتقادی فوکو، گرامشی و لاکلائو/موفه) انجام شده است تا نقش گفتمان در تولید و بازتولید ساختارهای قدرت تبیین گردد.

۵. یافته‌های پژوهش

تحلیل انتقادی اسناد بنیادین حقوق بشر، به‌ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، نشان می‌دهد که گفتمان حقوق بشر فراتر از یک مجموعه قواعد حقوقی یا اصول اخلاقی عمل می‌کند و در مقام نظام معنایی، در تولید و بازتولید حقیقت، مشروعیت و هویت‌های اجتماعی نقش دارد. یافته‌های پژوهش آشکار می‌سازد که این گفتمان از طریق پیوند میان زبان، دانش و نهادهای حقوقی و سیاسی، چارچوب‌های مسلطی را برای فهم «انسان»، «حق» و «عدالت» شکل می‌دهد و به تثبیت آن‌ها یاری می‌رساند.

در متون مورد بررسی، حقوق بشر به‌صورت «حق طبیعی و زوال‌ناپذیر بشر» (جاوید و رستمی، ۱۳۹۵: ۴۵۷) بازنمایی شده است. این بازنمایی، حقوق بشر را در جایگاه مجموعه‌ای از ارزش‌های جهان‌شمول قرار می‌دهد و از همین رهگذر، به نهادهای بین‌المللی و قواعد حقوقی موجود مشروعیت می‌بخشد. به گونه مشخص، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، واژه «همه انسان‌ها» به‌عنوان مرجع فراگیر برای اعتباربخشی به حقوق مطرح شده است (United Nations, 1948). این شیوه صورت‌بندی، حقوق

بشر را نه تنها یک نظام حقوقی، بلکه نوعی چارچوب هنجاری جهانی معرفی می‌کند که مرزهای مشروعیت سیاسی و اخلاقی را تعیین می‌سازد.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که در گفتمان حقوق بشر، بازنمایی «قربانی» نقش محوری در تثبیت معنا و مشروعیت بخشی به کنش‌های حقوق بشری دارد. مفاهیمی چون «قربانی»، «شکنجه» و «نقض حقوق» به گونه‌ای مکرر در اسناد و گزارش‌های بین‌المللی بازتولید می‌شوند و زمینه اخلاقی و حقوقی لازم را برای مداخله و اقدام نهادهای بین‌المللی فراهم می‌آورند. در این چارچوب، قربانی نه تنها نماد رنج انسانی، بلکه نقطه کانونی گفتمانی است که از طریق آن ضرورت حمایت، نظارت و مداخله توجیه می‌شود. در عین حال، این فرایند می‌تواند به «موضوع‌انگاری» افراد نیز بینجامد؛ بدین معنا که قربانیان در مقام سوژه‌هایی نیازمند حمایت بازنمایی می‌شوند و نهادهای بین‌المللی در جایگاه متولیان اخلاقی و حافظان حقوق بشر تثبیت می‌گردند.

بررسی اسناد و گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که سازوکارهای حقوقی و نهادی، هم‌زمان دو کارکرد متفاوت اما درهم تنیده را دنبال می‌کنند. از یک سو، این سازوکارها چارچوب‌هایی برای حمایت از کرامت انسانی، محدودسازی خشونت و مقابله با نقض حقوق فراهم می‌سازند و از سوی دیگر، در بازتولید نظم‌های سیاسی و روابط قدرت نیز نقش دارند. چنان‌که یافته‌ها نشان می‌دهد، واژگان قانونی و معیارهای حقوقی «هم‌زمان با ایجاد چارچوب محافظتی، قدرت هژمونیک کشورها و نهادهای مسلط را تثبیت می‌کنند» (Moyn, 2010: 84). از این منظر، حقوق بشر نه تنها ابزاری برای حمایت از افراد، بلکه بخشی از سازوکارهای مشروعیت بخشی و تنظیم‌گری در سطح بین‌المللی نیز به شمار می‌رود.

تحلیل نقش نهادهای بین‌المللی نیز مؤید این دوگانگی است. نهادهایی مانند سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری و کمیته حقوق بشر، از یک سو در دفاع از کرامت انسانی و نظارت بر اجرای تعهدات حقوق بشری نقش ایفا می‌کنند و نمونه‌های متعددی از مداخله در موارد نقض حقوق بشر را می‌توان در عملکرد آن‌ها مشاهده کرد. از سوی دیگر، همین نهادها از طریق تعریف استانداردهای جهانی، تدوین شاخص‌های ارزیابی و تعیین معیارهای مشروعیت، در شکل‌دهی و بازتولید نظم بین‌المللی مشارکت دارند. این یافته نشان می‌دهد که گفتمان حقوق بشر تنها ابزار محافظت از حقوق نیست، بلکه در فرایند مشروعیت بخشی سیاسی نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند.

بخش دیگری از یافته‌ها به نقش هم‌زمان زبان و نهاد در تثبیت گفتمان حقوق بشر مربوط می‌شود. در سطح واژگانی، کاربرد مکرر مفاهیمی چون «حقوق اساسی»، «کرامت انسانی»، «اجبار بین‌المللی» و «مسئولیت دولت‌ها» به تثبیت چارچوب‌های معنایی خاصی از حقوق بشر کمک می‌کند. در سطح گفتمانی، بازتولید مستمر مفاهیم «حق» و «عدالت» در متون حقوقی، گزارش‌های بین‌المللی و رویه‌های

نهادی، رابطه‌ای چرخه‌ای میان معنا و قدرت ایجاد می‌کند. در سطح نهادی و اجتماعی نیز سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از طریق وضع استانداردها، تدوین سیاست‌ها و اعمال معیارهای حقوقی، این معناها را در عرصه عمل تثبیت و بازتولید می‌کنند.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حقوق بشر را باید به مثابه یک نظام معنایی پویا و مجادله آمیز درک کرد؛ نظامی که در آن حقیقت و قدرت نه در تقابل مطلق، بلکه در رابطه‌ای متقابل و درهم‌تنیده قرار دارند. در این چارچوب، حقوق بشر هم ظرفیت دفاع از کرامت انسانی، نقد سلطه و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر را در خود دارد و نیز می‌تواند در فرایندهای مشروعیت‌بخشی، هژمونی‌سازی و حکمرانی جهانی ایفای نقش کند. از این رو، فهم جامع حقوق بشر مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد زبانی، نهادی و گفتمانی آن است؛ ابعادی که در تعامل با یکدیگر، معنا و کارکرد حقوق بشر را در جهان معاصر شکل می‌دهند.

۶. تحلیل انتقادی گفتمان

گفتمان حقوق بشر در اسناد بین‌المللی، به جای آنکه تجلی یک اخلاق ناب جهان‌شمول باشد، در مقام یک «نظام برساختی» عمل می‌کند که از طریق رمزگذاری مفاهیم، روابط قدرت را تثبیت می‌نماید. این واکاوی با تکیه بر شالوده‌ای نظری که در تقاطع «آناتومی قدرت» نزد فوکو (۱۹۷۷)، «هژمونی» در اندیشه گرامشی (۱۹۷۱) و «تلفیق گفتمان و سوژگی» در نظریه لاکلائو و موفه (۱۹۸۵) قرار دارد، نشان می‌دهد که چگونه اسناد رسمی به ابزاری برای تثبیت مناسبات قدرت تبدیل شده‌اند.

در این چارچوب تحلیلی، حقوق بشر نه یک مجموعه ثابت از اصول قانونی، بلکه میدان پویا و جدال برانگیز برای بازتولید سلطه است. زبان تخصصی این اسناد، با بهره‌گیری از هم‌زمان‌سازی دوگانه «محافظت» و «کنترل»، نوعی «سایه‌روشن معنایی» ایجاد می‌کند؛ فضایی که در آن، واژگانی مانند «امنیت انسانی» یا «نظارت بین‌المللی»، در مقام دال‌های مرکزی برای اعمال سلطه عمل کرده و مرزهای گفتمانی را به گونه‌ای ترسیم می‌کنند که امکان نقد مستقیم ساختارهای هژمونیک را از سوژه‌ها سلب می‌نمایند. در واقع، آنچه به عنوان حقیقت مسلم حقوق بشر ارائه می‌شود، نوعی «تقلیل امر سیاسی به امر فنی و حقوقی» است که در آن، خیرخواهی اخلاقی نقابی برای مشروعیت‌بخشی به نهادهای بین‌المللی و تثبیت جایگاه بازیگران مسلط می‌گردد.

این واکاوی آشکار می‌سازد که چگونه اسناد رسمی تا پایان سال ۲۰۲۵، با تثبیت مفاهیم خاص، سایر روایت‌ها و تجربیات زیسته محلی را از دایره «معنای مشروع» به حاشیه رانده‌اند. اگرچه اتکا به این سنت نظری انتقادی، انسجام درونی تحلیل را فراهم آورده، اما همواره این آگاهی وجود دارد که هرگونه تحلیل گفتمانی، خود درگیر محدودیت‌های پارادایم‌های برگزیده است. این محدودیت، نه یک نقطه

ضعف، بلکه فراخوانی برای پژوهش‌های تکمیلی است که می‌توانند با ورود به حوزه بازنمایی‌های رسانه‌ای و کنش‌های مقاومت‌گرایانه، زوایای پنهان این هژمونی را آشکار سازند. در همین راستا، این پرسش مطرح است که آیا جنبش حقوق بشر، با وجود اذعان به دستاوردهای عظیمش، در دنیای امروز در مجموع «بیش از آنکه بخشی از راه‌حل باشد، بخشی از مسئله است» (Kennedy, 2012: 101). هدف نهایی این نوشتار نیز نه توقف در توصیف، بلکه گشودن افق‌هایی برای بازخوانی گفتمان، به قصد رهایی از سیطرهٔ مناسبات نابرابر قدرت است.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نسبت میان گفتمان قدرت و حقوق بشر و با بهره‌گیری از رهیافت‌های انتقادی در حوزه گفتمان، قدرت و حکمرانی، نشان داد که حقوق بشر را نمی‌توان تنها مجموعه‌ای از اصول هنجاری ثابت و مستقل از مناسبات قدرت تلقی کرد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حقوق بشر در قالب یک نظام گفتمانی عمل می‌کند که در آن مفاهیمی چون حقیقت، مشروعیت، عدالت و هویت‌های اجتماعی در بستر شبکه‌ای از روابط قدرت، دانش و نهادهای سیاسی و حقوقی شکل می‌گیرند و بازتولید می‌شوند.

تحلیل اسناد و متون حقوق بشری نشان داد که گفتمان حقوق بشر از طریق تولید و تثبیت «رژیم‌های حقیقت»، صورت‌بندی مفاهیم بنیادین و بهره‌گیری از سازوکارهای زبانی و نهادی، نقش مهمی در مشروعیت‌بخشی به نظم‌های سیاسی و حقوقی ایفا می‌کند. در این فرآیند، نهادهای بین‌المللی حقوق بشر نقش دوگانه بر عهده دارند؛ از یک سو در حمایت از کرامت انسانی، دفاع از حقوق بنیادین و محدودسازی اشکال گوناگون سلطه عمل می‌کنند و از سوی دیگر، در چارچوب سازوکارهای حکمرانی جهانی، در تولید و بازتولید اشکال خاصی از قدرت و هژمونی نیز مشارکت دارند.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که حقوق بشر واجد معنای ثابت، نهایی و فراتاریخی نیست، بلکه عرصه‌ای پویا و جدال‌برانگیز است که در آن مفاهیم «حق»، «عدالت» و «انسان» پیوسته در معرض بازتعریف، بازتفسیر و بازمفصل‌بندی قرار دارند. از این منظر، حقوق بشر نه یک حقیقت از پیش داده‌شده، بلکه میدان گفتمانی پویایی است که در آن نیروهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر سر تثبیت معنا و کسب مشروعیت رقابت می‌کنند.

افزون بر این، پژوهش نشان داد که تحولات در «رژیم جدید داده‌های دیجیتال» (Eubanks, 2018:10)، گسترش فناوری‌های داده‌محور و ظهور نظام‌های نظارت الگوریتمی، ابعاد تازه‌ای به رابطه میان قدرت و حقوق بشر بخشیده‌اند. در چنین شرایطی،

مرز میان حمایت از حقوق و اعمال کنترل اجتماعی بیش از پیش پیچیده شده و ضرورت بازانديشی انتقادی در سازوکارهای نوین حکمرانی و نظارت را برجسته ساخته است. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که حقوق بشر دارای ماهیت دوگانه و در عین حال متناقض‌نما است؛ به گونه‌ای که هم ظرفیت‌های رهایی‌بخش برای نقد سلطه، حمایت از کرامت انسانی و گسترش آزادی‌ها را در خود نهفته دارد و نیز می‌تواند در خدمت تثبیت نظم‌های هژمونیک و سازوکارهای مشروعیت‌بخش قدرت قرار گیرد. از این رو، فهم عمیق حقوق بشر مستلزم نگاه انتقادی به فرایندهای تولید معنا، حقیقت و مشروعیت در بستر مناسبات قدرت است. چنین رویکردی امکان بازانديشی مستمر در مبانی و کارکردهای حقوق بشر را فراهم می‌آورد و زمینه را برای شکل‌گیری خوانش‌هایی فراگیرتر، مشارکتی‌تر و حساس‌تر نسبت به تنوع‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مهیا می‌سازد.

۸. پیشنهادها برای پژوهش‌های آینده

- با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده در محورهای زیر متمرکز شوند:
۱. مطالعات بومی و زمینه‌محور: بررسی چگونگی بازنمایی و اجرای حقوق بشر در بسترهای فرهنگی و اجتماعی مختلف، به‌ویژه از منظر گروه‌های حاشیه‌ای و آسیب‌پذیر.
 ۲. پژوهش‌های تطبیقی و میان‌رشته‌ای: تحلیل مقایسه‌ای گفتمان حقوق بشر در مناطق و نظام‌های حقوقی مختلف با بهره‌گیری از رویکردهای حقوقی، جامعه‌شناختی و سیاسی.
 ۳. حقوق بشر و فناوری‌های نوین: مطالعه تأثیر رسانه‌های دیجیتال، هوش مصنوعی، کلان‌داده‌ها و نظام‌های نظارت الگوریتمی بر بازتعریف حقوق، آزادی‌ها و سازوکارهای حکمرانی.
 ۴. تحلیل تاریخی و انتقادی گفتمان حقوق بشر: بررسی تحول مفاهیم، هنجارها و سازوکارهای مشروعیت‌بخشی حقوق بشر در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر.
- این مسیرها می‌توانند به توسعه چارچوب‌های تحلیلی جامع‌تر و فهم عمیق‌تر از نسبت میان قدرت، حقیقت و حقوق بشر در جهان معاصر کمک کنند.

فهرست منابع

- جاوید، محمدجواد؛ رستمی، مرتضی. (۱۳۹۴). ابعاد نظری و آثار عینی حقوق طبیعی در اسناد و آرای حقوق بشری. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۴(۳)، ۵۳۵-۵۵۷.
- دریفوس، هیوبرت (۱۳۷۶). میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی
- لوکس، استیون. (۱۳۹۳). قدرت (نگرشی رادیکال). ترجمه عماد افروغ. تهران: انتشارات علم.

- Bhuta, N., & Vallejo, R. (2024). Human rights in global governance. In N. Bhuta & R. Vallejo (Eds.), *Human rights in global governance* (pp. 1–28). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780198940166.003.0001>.
- Choi-Fitzpatrick, A. (2022, September 15). *The future of human rights* (Carr Center Discussion Paper Series, Issue 2022–08). Carr Center for Human Rights Policy, Harvard Kennedy School, Harvard University.
- Collins, P. H., & Bilge, S. (2016). *Intersectionality*. Polity Press.
- DeNardis, L. (2012). Hidden levers of internet control: An infrastructure-based theory of internet governance. *Information, Communication & Society*, 15(5), 720–738. <https://doi.org/10.1080/1369118X.2012.659199>.
- Dhawan, N. (2017). Human rights standards: Hegemony, law and politics. *Contemporary Political Theory*, 18(S2), 1–4. <https://doi.org/10.1057/s41296-017-0180-5>.
- Eubanks, V. (2018). *Automating inequality: How high-tech tools profile, police, and punish the poor*. St. Martin's Press.
- Fairclough, N. (2010). *Critical discourse analysis: The critical study of language* (2nd ed.). Routledge.
- Foucault, M. (1979). *Discipline and punish: The birth of the prison* (A. Sheridan, Trans.). New York, NY: Vintage Books. (Original work published 1975).
- Gramsci, A. (1971). *Selections from the prison notebooks* (Q. Hoare & G. Nowell Smith, Eds. & Trans.). New York, NY: International Publishers.
- Kennedy, D. (2010). International human rights movement: Part of the problem? *Harvard Human Rights Journal*, 15, 101–125.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Moyn, S. (2010). *The Last Utopia: Human Rights in History*. Harvard University Press.
- Mutua, M. w. (2001). Savages, victims, and saviors: The metaphor of human rights. *Harvard International Law Journal*, 42(1), 201–245. https://digitalcommons.law.buffalo.edu/journal_articles/570.
- Reisigl, M., & Wodak, R. (2017). The discourse-historical approach (DHA). In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods of critical discourse analysis* (3rd ed., pp. 87–121). SAGE Publications.
- Tully, J. (2014). *On global citizenship: James Tully in dialogue*. Bloomsbury Academic.
- Wittgenstein, Ludwig. 1991. *The Blue and Brown Books*. Hoboken, NJ: Wiley-Blackwell. Accessed July 18, 2020 at <http://taejunomics.blogspot.com/2012/02/blue-book.html>
- Zuboff, S. (2019). *The age of surveillance capitalism: The fight for a human future at the new frontier of power*. PublicAffairs.